Scientific Journal Research in Islamic Education Issues

61

Vol. 31
Winter 2024
P.P: 51- 82

Research Paper

Received:2 February 2023
Accepted:19 December 2023
Revised:9 August 2023
Published :22 October 2023

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196

The Principle of Wisdom Education Based on the Dimension of Wisdom in the Holy Qur'an

Khosro Bagheri No'parast[1]| Hamideh Tajamolian [2] | Seyyed Alireza Afshani[3] | Saeed Vaziri[4]

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9

Abstract

The aim of this research is to present the principles of wisdom education based on the dimensions of wisdom in Islamic thought. Two steps have been taken to achieve this goal. In the first step, the perspective of the Holy Quran (as the main source of Islam) regarding wisdom has been examined through the method of conceptual analysis in order to determine the dimensions of wisdom from the perspective of the Holy Quran. Among the dimensions of wisdom from the perspective of the Qur'an are "Thinking (in the creation verses or the wonders of creation)", "Scientism (scientific support) and avoiding idealism", "Remembering (vigilance)", "Free thinking and avoiding imitation", "screening and following the best", "taking lessons", "futuristic and future-thinking", "existential coherence (harmony of science and speech with action and behavior)" and "piousness (self-respect)". In the second step, with the analytical-inferential method, from the combination of the basic goal of education from the perspective of the Qur'an, which is wise action (the introduction of norms) with the dimensions of wisdom in the Qur'an (realistic propositions), the principles of wisdom education (proposition- prescriptions), were deduced and compiled. Among these principles are "teaching purposeful and guided thinking (intellection)", "encouraging learning and providing evidence (mentioning reasons for matters)", "remarking", "cultivating critical thinking", "teaching and grounding for comparing and assessing and choosing the best", "Edification", "Teaching tact (to think deeply and planning) and prudence", "Practical commitment to knowledge and speech" and "Strengthening the will and refining the self".

Keywords: Holy Quran; Wisdom Dimensions; Principles of education; Intellect; Wisdom.

1.Doctoral student, counseling field, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran.
2.Corresponding author: Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email :khbagheri@ut.ac.ir.
3. Professor, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran.
4.Assistant Professor, Department of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

Cite this Paper: Bagheri No'parast, kh & Tajamolian, H, & Afshani, A, & Vaziri, S. (2024). The Principle of Wisdom Education Based on the Dimension of Wisdom in the Holy Qur'an. Research in Islamic education issues, 31(61), 51–82.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**
This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

مجلة البحث العلمی فی قضایا التربیة الإسلامیة

٦١

المجلد ٣١

الشّتاءُ ١٤٤٥

ورقة البحث

تاریخ الاستلام: 1444/7/13
تاریخ القبول:1445/6/8
تاریخ المراجعة: 1445/1/24
تاریخ النشر: 1445/6/11

صص: ٨٢-٥١

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196

أبعاد الحكمة من منظور القرآن الكريم و المبادئ التربوية الناتجة عنها

حميدة التجمليان[١] | خسرو الباقری [٢] | سيد علی رضا الأفشانی[٣] | سعيد الوزيری[٤]

الملخص

ويهدف هذا البحث إلى عرض مبادئ تعليم الحكمة على أساس أبعاد الحكمة فی القرآن الكريم. و للوصول الى هذا الهدف، تم اتخاذ خطوتين. فی الخطوة الأولى، تم دراسة منظور القرآن الكريم (باعتباره المصدر الرئيسی للإسلام) فيما يتعلق بالحكمة من خلال منهج التحليل المفاهيمی لتحدد أبعاد الحكمة من منظور القرآن الكريم. و من أبعاد الحكمة من وجهة نظر القرآن الكريم: "التفكر (فی الآيات التكوينية أو عجائب الخلقة)"، و"العلموية (الدعم العلمی) و الاجتناب عن الاتجاه الى الظنون"، و"التذكر (اليقظة)"، و"التفكير الحر و الاجتناب عن التقليد"، و"التغربل و الاقتداء بالأفضل"، و"تعلّم النصائح و الاعتبار"، و"الاستشراف المستقبلی و التفكير حول العواقب"، و" الانسجام الوجودی (انسجام العلم و القول مع العمل و السلوک)" و"التقوى (صيانة النفس). وفی الخطوة الثانية، بالأسلوب التحليل الاستنتاجی، من الجمع بين الهدف الأساسی من التربية من منظور القرآن و هو العمل الحكيم (المقدمة المعيارية) مع أبعاد الحكمة فی القرآن (الطروحات الناظرة الى الحقيقة)، تم استنتاج و تدوين مبادئ تعليم الحكمة (القضايا التوجيهية). ومن هذه المبادئ: "تعليم التفكير الهادف و المهتدی(التعقل)،" و" التشجيع على تعلم العلم و اقامة البرهان (ذكر العلة للأمور)"، و"التذكر"، و"تنمية التفكير الناقد"، و"التعليم و التمهيد من أجل المقارنة و التقييم و اختيار الأفضل،"تعلم العبر"، و"تعليم التدبير (البصيرة و التخطيط) و الحذر"، و"الالتزام العملی بالعلم و الكلام"، و"تقوية الإرادة".

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم، ابعاد الحكمة، مبادئ التعليم، العقل، الحكمة

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9

١.طالب دكتوراه،فرع المشاورة، جامعة الحرة الإسلامية،وحدة اليزد، اليزد، الإيران.

٢.الكاتب المسئول: أستاذ قسم علم النفس والعلوم التربوية، جامعة الطهران، الطهران، الإيران. khbagheri@ut.ac.ir

٣.أستاذ قسم معرفة المجتمع، جامعة اليزد، اليزد، الإيران.

٤. أستاذ مساعد، قسم العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الحرة الإسلامية، اليزد، الإيران.

الناشر: جامعة الامام الحسين (ع) ©المؤلفون

هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعی (CC BY)

نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

شماره
۶۱
سال سی یکم
زمستان ۱۴۰۲
صص: ۸۲ - ۵۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:۱۴۰۱/۱۱/۱۳
تاریخ پذیرش:۱۴۰۲/۰۹/۲۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

شاپا چاپی: ۲۲۵۱-۶۹۷۲
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۱۹۶

ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن‌کریم و اصول تربیتی منتج از آن

خسرو باقری [۱] | حمیده تجملیان [۲] | سیدعلیرضا افشانی [۳] | سعید وزیری [۴]

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9

چکیده

هدف پژوهش حاضر، ارائه اصول آموزش خردمندی بر مبنای ابعاد خرد در قرآن‌کریم است. برای رسیدن به این هدف، دو گام برداشته شده است. در گام اول دیدگاه قرآن‌کریم (به‌عنوان منبع اصلی دین اسلام) در مورد خرد، از طریق روش تحلیل‌مفهومی مورد بررسی قرار گرفته است تا ابعاد خرد از دیدگاه قرآن‌کریم مشخص شوند. از جمله ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن «تفکر (در آیات تکوینی یا شگفتی‌های آفرینش)»، «علم‌گرایی (پشتوانه‌ی علمی) و دوری از پندارگرایی»، «ذکر (هوشیاری)»، «آزاداندیشی و پرهیز از تقلید»، «غربال‌گری و پیروی از بهترین»، «پندآموزی و عبرت‌پذیری»، «آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی»، «انسجام وجودی (هماهنگی علم و گفتار با عمل و رفتار)» و «تقوا (خویشتن‌داری)» است. در گام دوم، با روش تحلیل‌استنتاجی، از ترکیب هدف اساسی تربیت از دیدگاه قرآن، که عمل خردمندانه است (مقدمه هنجارین) با ابعاد خرد در قرآن (گزاره‌های واقع‌نگر)، اصول آموزش خردمندی (گزاره‌های تجویزی)، استنتاج و تدوین شدند. از جمله این اصول «آموزش تفکر هدفمند و هدایت‌شده (تعقل)»، «ترغیب به علم‌آموزی و اقامه برهان (ذکر دلیل برای امور)»، «تذکر»، «پرورش تفکر نقاد»، «آموزش و زمینه‌سازی برای مقایسه و سنجش و انتخاب بهترین»، «عبرت‌آموزی»، « آموزش تدبیر (ژرف‌نگری و برنامه‌ریزی) و احتیاط»، «التزام عملی به دانش و سخن» و «تقویت اراده» است.

کلیدواژه‌ها: قرآن‌کریم؛ ابعاد خرد؛ اصول آموزش؛ عقل؛ خردمندی.

۱. دانشجوی دکتری، رشته مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد، یزد، ایران.
۲. نویسنده مسئول: استاد، گروه روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email:khbagheri@ut.ac.ir
۳. استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
۴. استادیار، گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

استناد: تجملیان ، حمیده و باقری ، خسرو و افشانی، سیدعلیرضا و وزیری، سعید (۱۴۰۲)، ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن‌کریم و اصول تربیتی منتج از آن، **پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۱(۶۱)، ۷۶– ۴۵.** DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.22516972.1402.31.61.3.9

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

©نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مفهوم «خردمندی» در متون فلسفی و دینی دارای قدمتی دیرینه است اما ورود آن به دنیای روان‌شناسی نسبتا اخیر است. از زمان آغاز پژوهش‌های روان‌شناختی درباره‌ی خرد، درک این نکته که خرد چیست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد، از حیطه‌های بسیار مهم پژوهشی بوده‌است. تعاریف متفاوتی از خرد مطرح شده که این مفهوم را به موضوعی پیچیده و چالش‌برانگیز تبدیل نموده است (بالتس و استادینگر[1]، ۲۰۰۰؛ بالتس، استادینگر، مرکر و اسمیت[2]، ۱۹۹۵). نظریه‌پردازان مختلف با توجه به جهت‌گیری فلسفی خود و حیطه‌ای که در روان‌شناسی بر آن متمرکزند، به تعریف مفهوم خرد پرداخته‌اند و تعریف مشترک و واحدی برای این مفهوم در بین روان‌شناسان یافت نمی‌شود.

علاوه بر تعریف، یکی دیگر از کاربردهای آشکار دانش روان‌شناختیِ در حال رشد در مورد خرد، شناسایی شرایط تسهیل‌کننده و بازدارنده و ایجاد روش‌های مؤثر «آموزشی» است. در علم روان‌شناسی، خرد را می توان به عنوان یک ویژگی شخصیت (نافل، اسنیکر و رابینز، ۲۰۱۱)، یک توانایی شناختی (بالتس و استادینگر، ۲۰۰۰) و یا ترکیبی از هر دو (سیکزنتمهالی و راتوند[3]، ۱۹۹۰) در نظر گرفت. از آنجا که ویژگی‌های شخصیتی و توانایی‌های شناختی در طول زمان به طور قابل‌توجهی پایدار محسوب می‌شوند (رابرتز، والتون و ویکبار[4]، ۲۰۰۶) طبیعی است فرض بر این باشد که آموزش و افزایش خردمندی غیرممکن یا دشوار است. اما پژوهش‌های اخیر در زمینه روان‌شناسی مثبت‌گرا نشان داده است که ویژگی های شخصیت می‌توانند به عنوان «توانمندی‌های شخصیت» در نظر گرفته شوند و توانمندی‌های شخصیت را می توان از طریق مداخلات هدفمند تغییر داد(آردلت و برویا[5]، ۲۰۱۸؛ بیسواس- دینر، کاشدان و مینهاس[6]، ۲۰۱۱؛ پارک و پترسون[7]، ۲۰۰۹؛ پترسون و سلیگمن[8]، ۲۰۰۴: ۱۱۵).

1. Bagtes & Staudinger
2. Maercker & Smith
3. Csikszentmihalyi & Rathunde
4. Roberts, Walton & Viechtbauer
5. Bruya & Ardelt
6. Biswas-Diener, Kashdan & Minhas
7. Park & Peterson
8. Seligman

«قرآن کریم» کتاب و منبع اصلی مکتب آسمانی اسلام است که با شعار «درمان و شفاء» (و ننزّل من القرآن ما هو شفاء)[1] و نیز «رشد و کمال» انسان نازل شده و طرح جامعی برای «درمان و رشد» انسان در دل خود نهفته‌است. با توجه به اینکه از سویی «وحی» از علم کامل و محیط الهی سرچشمه می‌گیرد و نگاهی جامع به انسان دارد و از سوی دیگر، اسلام به عنصر «خرد» در مجموعه‌ی جهان‌بینی خود اهمیت ویژه‌ای داده است انجام یک پژوهش کیفی جهت بررسی کامل ابعاد خرد در متون اسلامی، به‌ویژه قرآن‌کریم، و همچنین تدوین اصول آموزش خردمندی مبتنی بر این ابعاد می‌تواند بسیاری از خلأهای پژوهشی و آموزشی در این حوزه را مرتفع سازد. لذا پژوهشگر سعی داشته به بررسی مؤلفه‌ها و ابعاد خرد در قرآن کریم بپردازد و بر اساس این مؤلفه‌ها، اصول آموزش خردمندی را تدوین نماید.

در ارتباط با پژوهش حاضر، مطالعاتی نیز صورت گرفته است، اما در پژوهشهای پیشین انجام‌شده با استفاده از روش بازسازی‌شده فرانکنا پژوهشی صورت نپذیرفته است. همچنین این‌که اصول تربیت عقلانی(اصول آموزش خردمندی) از مبانی و منابع مختلفی از جمله (مبانی معرفت‌شناختی قرآن‌کریم، نهج‌البلاغه، سخنان امام‌رضا (علیه‌السّلام)، مثنوی مولوی و...) مأخوذ شده بود، لذا خلا پژوهش حاضر احساس می‌شود.

مبانی نظری

جستجوی خرد[2] و خردمندی تقریبا به اندازه نوع بشر قدمت دارد. بسیاری از کارهای علمی در زمینه خردمندی در علوم مذهبی، الهیات و نیز فلسفه یافت می‌شوند. در یک جمع بندی از مجموع تعاریف خردمندی از زوایای مختلف می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد که: جنبه‌ای از خردمندی که بیش از همه به آن اشاره شده است، تلفیق با یکپارچگی است. جنبه دوم اینکه، در نظریه‌های گوناگون خردمندی، بر عمل و رفتار تأکید بسیاری وجود دارد. سوم اینکه، خردمندی در یک زمینه فرهنگی، دارای ارزش مثبت است. بنابراین در مجموع، خردمندی به معنی این است که چگونه یک زندگی خوب را هدایت کنیم.

---

۱. اسراء: ۸۲

2. Wisdom

واژه‌ی «خرد» ترجمه‌ی فارسی «عقل» است. کلمه‌ی «خردمندان» معادل کلمه‌ی «عاقلان» است(دهخدا، ۱۳۷۷). بنابراین، در این پژوهش به بررسی مفهوم واژه‌ی «عقل» در قرآن‌کریم و روایات پرداخته شده است. «منع کردن» و «ربط دادن» دو مولفه‌ای هستند که در معنای لغوی عقل در نظر گرفته می‌شوند. اهل لغت، بیشتر، «منع و امساک» را در معنای عقل، اصل گرفته و دیگر واژگان مشتق از این ریشه را مرتبط با این معنا می‌دانند. اما واقعیت این است که نمی‌توان، صرفا یکی از این معانی را اصل گرفت و دیگری را وانهاد.

پیشینهٔ پژوهش

صفایی‌مقدم (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن» تلاش کرده است تا موقعیت عقل در یک نظام تربیتی اسلامی را معلوم کند. برای این منظور توضیح داده شده که اولا عقل به اعتبار منشا و متعلق های مختلف، وجوه متفاوتی دارد؛ ثانیا تعیین این وجوه برای تعیین چیستی و جایگاه عقلانیت در ادبیات اسلامی اهمیت دارد. و در پایان به برخی از استلزامات تربیتی درباره عقل، در قالب روش و برنامه، اشاره شده است: این پژوهش، روش‌های ۱- مباحثه، ۲- مناظره و ۳- پرسش و پاسخ را از جمله روشهای مؤثر در تقویت قوای ذهنی دانسته‌است.

دستواره (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج‌البلاغه»، که با روش «توصیفی-تحلیلی» انجام گرفته است، علاوه بر بحث درباره کارآیی عقل در رسیدن انسان به کمال، به بررسی دیدگاه نهج‌البلاغه در زمینه رشد و پرورش تعقل پرداخته و به این نتایج دست یافته است: مهمترین و اصلی ترین اهداف تربیت عقل از دیدگاه نهج‌البلاغه:
۱-خود شناسی، ۲- تزکیه و خودسازی، ۳- مقام قرب الهی و بندگی خداوند، ۴-آخرت گرایی و دوری از وابستگی دنیا و ۵- حریت و آزادگی نفس. مهمترین راه‌های تقویت عقل از دیدگاه نهج‌البلاغه: ۱- تفکر، ۲- تدبر، ۳-کنجکاوی و سوال، ۴- معاشرت و درک محضر عقلا و حکما و ۵- عبرت‌گیری از تجربیات دیگران.

رشیدی (۱۳۹۶) مقاله خود را با عنوان «ارائه الگوی نظری تربیت عقلانی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآن‌کریم» ارائه کرده‌است. برخی از اهداف واسطی این الگو عبارتند از: ۱- توجه همزمان به بعد عقلی و عاطفی؛ ۲- پرورش تفکر، تدبر، تعقل، تفقه در یادگیرندگان. برخی از اصول این الگو عبارتند از: ۱- اصل مراتبی بودن معرفت، ۲- تلازم معرفت و تقوا، ۳- حفظ منزلت عالم.

دهقان‌سرخ‌آبادی (۱۳۹۶) در پژوهش خود تحت عنوان «روش های آموزشی در سیره رضوی و دلالت های آن برای تربیت عقلانی در دانشگاه فرهنگیان» از روش «توصیفی- تحلیلی» برای جمع آوری اطلاعات استفاده کرده‌است؛ به این ترتیب که با مراجعه به منابع معتبر دینی درباره سیره رضوی، اطلاعاتی در زمینه تربیت عقلانی و روش های تدریس مناسب برای آن ها استخراج نموده و سپس مورد توصیف و طبقه‌بندی قرار داده‌است. یافته های پژوهش بیان‌گر پنج روش تدریس شامل: ۱-آموزش انفرادی، ۲- بحث گروهی، ۳-پرسش و پاسخ، ۴- مناظره و ۵- عبرت آموزی، بر اساس سیره رضوی است.

جان‌نثاری (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی و تبیین نقش عقلانیت در تربیت از منظر قرآن کریم»، با روش کیفی و به‌صورت توصیفی استنباطی، به این نتایج دست یافته‌است: منابع تعقل: ۱-آیات انفسی (خودشناسی)، ۲- آیات آفاقی (جهان‌شناسی)، ۳-آیات اجتماعی(قواعد و سنن اجتماعی). اصول تعقل: ۱- اقامه دلیل و برهان روشن، ۲- پشتوانه علمی، ۳- ژرف‌نگری، ۴- دوری از تعصب.

حدادیان (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تفسیری آیات تعقل و تفکر جهت اثبات تفکرمداری مدل تربیتی قرآن کریم» در پاسخ به چیستی مدار حرکت انسان در سیر تربیتی، قرآن کریم را به عنوان بزرگترین منبع هدایت و تربیت بشر مورد استنطاق قرار داده و با تحلیل و تفسیر آیات مربوط به تعقل و تفکر و بررسی عنصر تفکر در مولفه های بینشی، گرایشی و کنشی آیات تربیتی قرآن کریم، این موضوع را اثبات کرده است که محور تربیت بر مبنای آموزه های قرآنی،

«اندیشیدن» بوده و برای شروع، شیوع و نهادینه کردن تربیت و هدایت انسان ها به سمت کمال و رستگاری راهی جز تقویت تفکر بشری وجود ندارد.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر که به‌طور خاص بر آموزش خردمندی متمرکز است، صورت‌بندی نسبتا متفاوتی از ابعاد خرد در قرآن‌کریم مطرح خواهد شد. به‌علاوه، ازحیث روش‌شناختی، براساس روش بازسازی‌شده فرانکنا به استنتاج اصول، از مقدماتی متشکل از اهداف (اصول بنیادی) و گزاره های واقع‌نگر (یا مبانی که شکل توصیفی دارند) صورت می‌پذیرد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۰). از نظر باقری(همان: ۶۱) «مراد از اصول تربیتی، دستورالعمل‌های کلی است که قواعدی برای فراهم‌آوردن دگرگونی‌های مناسب و مطلوب در انسان به‌دست می‌دهند. برای استنتاج اصول تربیتی، باید از اهداف تربیتی و نیز گزاره‌های واقع‌نگر به منزله مقدمات یک استدلال عملی بهره جست که نتیجه آن اصلی از اصول تعلیم‌وتربیت خواهد بود».

سؤالات پژوهش

در راستای دستیابی به اهداف، این پژوهش به دو پرسش زیر پاسخ خواهد داد:

۱. از منظر قرآن‌کریم، «خردمندی» دارای چه ابعاد و مولفه‌هایی است؟
۲. برمبنای ابعاد خرد در قرآن‌کریم، چه اصولی را می‌توان برای تربیت فرد خردمند(آموزش خردمندی) در نظر گرفت؟

یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های پژوهش، نخست به ابعاد خرد در قرآن‌کریم اشاره خواهیم کرد و سپس، به استنتاج اصول آموزش خردمندی خواهیم پرداخت.

ابعاد خرد در قرآن‌کریم

واژه‌ی «خرد» ترجمه‌ی فارسی «عقل» است. کلمه‌ی «خردمندان» معادل کلمه‌ی «عاقلان» است (دهخدا، ۱۳۷۷).

واژه‌های بسیاری نظیر لب، قلب، فکر، تدبر، حجر، حلم، فهم و... در قرآن‌کریم و روایات اسلامی هم‌افق و معادل با «عقل» به کار رفته‌اند. در این‌جا به جهت وفاداری به اصل اختصار علاوه بر خود ماده «عقل» به ماده «لب» نیز عنایت شده، آیات مشتمل بر آن‌ها مد نظر قرار گرفته‌است.

با این پیش‌فرض و به تناسب موضوع پژوهش، در این بخش، با تحقیق در آیات مشتمل بر کلیدواژه‌های عقل و لب، اوصاف و ویژگی های فرد خردمند را که در حقیقت همان ابعاد خردمندی هستند استخراج نمودیم:

تفکر (در آیات تکوینی یا شگفتی‌های آفرینش)

لغت شناسان، «فکر» را «قوه‌ی کوبنده‌ی علم به سوی معلوم» و «تفکّر» را «تلاش و کوشش این قوّه بر حسب نظر عقل» تعریف کرده‌اند(راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۴۳؛ به نقل از بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). شهیدمطهری در جلد ۵ مجموعه آثار چنین آورده‌است: «اساسا عمل فکرکردن، چیزی جز نظم‌دادن به معلومات و پایه قراردادن آن‌ها برای کشف یک امر جدید نیست...فکر، حرکت ذهن از مقدمات به نتایج است». بنابراین می‌توان گفت «تفکر» به‌معنای اندیشیدن، فرایندی است که در آن، یادگیری‌های گذشته و حال دستکاری، سامان‌دهی، هدفمند و جهت‌دار تنظیم می‌گردد.

قرآن‌کریم، کتاب تفکر است و انسان‌ها را بر این اساس به سوی حق و حقیقت سِیر می‌دهد. آیات متعددی از قرآن، انسان‌ها را به تفکر در آیات تکوینی (شگفتی‌های آفرینش) دعوت می‌کنند (بقره: ۱۶۴؛ آل‌عمران: ۱۹۰-۱۹۱؛ رعد، ۴: نحل: ۱۲ و ۶۹-۶۸؛ روم: ۸ و ۲۴؛ زمر: ۴۲؛ جاثیه: ۵؛ ذاریات: ۲۱) که در این‌جا دو آیه را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنیم: «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است؛ آنان که خدا را در حالت های ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند ای پروردگار ما، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای...» (آل‌عمران: ۱۹۱-۱۹۰) و «خداوند ارواح مردم را می‌گیرد و در حال خواب روح انسان را قبض می‌کند و اگر اجل او فرانرسیده برمی‌گرداند و اگر اجلش فرارسید روح را نگه می‌دارد و انسان می‌میرد و در این، نشانه‌هایی است برای افراد متفکر.» (زمر: ۴۲) (تفکر درمورد خواب یا مرگ موقت)

با توجه به آیات فوق و سایر آیات مشابه، می‌توان گفت قرآن، انسان را دعوت به مواجهه‌ی حسی با هستی و آفریده‌ها کرده است تا پس از این مواجهه، به عمق و اساس آفرینش بیندیشد و با آن‌چه بر این اندیشه‌ها استوار است همراه شود تا عقل او شکوفا شده و به خردمندی دست یابد (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۸).

علم‌گرایی (پشتوانه‌ی علمی) و دوری از پندارگرایی

مایه تفکر، علم است و امر به هر چیزی، امر به مقدمه آن است و چون تفکر بدون علم میسر نیست، لذا امر به تفکر، خود امر به سرمایه آن (کسب علم) نیز هست. انسان بدون علم و آگاهی کافی امکان خردورزی را ندارد و خردورزی توسط دانش‌اندوزی رشد می‌کند(باقری، ۱۳۸۷: ۲۴۹). خداوند در قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «زیرا آنان را با دلایل آشکار و نوشته‌ها فرستادیم و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن‌چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند» (نحل: ۴۴). از آیه ۴۳ سوره عنکبوت: «این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان در آن‌ها تعقل نمی‌کنند» نیز چنین برمی‌آید که خردورزی و علم باید با یکدیگر توام باشد (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۵) و خردورزی در گرو برخورداری از علم و آگاهی است (باقری، ۱۳۹۰: ۲۴). عقل، در آغاز زندگی، موهبتی بالقوّه است که آرام‌آرام از راه فراگیری علم، شکوفا می‌شود و به فعلیّت می‌رسد. چنان‌که این امر مورد توجه اولیاء و بزرگان دین نیز بوده و در مورد آن خاطرنشان نموده‌اند. حضرت علی (علیه‌السّلام) چنین می‌فرماید: «عقل غریزهٔ اختصاصی انسان و از سرمایه‌های طبیعی بشر است و با علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی افزایش می‌یابد.» (فلسفی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). بر اساس مطالب فوق، می‌توان گفت قرآن آموختن علوم و معارف را یکی از پیش‌نیازها و ابعاد خردورزی می‌داند. به عبارت دیگر «عقل و خرد» تنها بر بستر «علم» می‌روید (باقری، ۱۳۹۰: ۲۰۲). همچنین، قرآن در بسیاری از مواقع مخالفان را به اقامه برهان و پرهیز از ظن و گمان دعوت کرده‌است (بقره: ۱۱۱) و به مسلمانان دستور داده‌است که همیشه از علم و یقین پیروی کنند و از چیزی که به آن علم ندارند بپرهیزند (اسراء: ۳۶).علامه‌طباطبایی پیروی از ظن و گمان وخرافه‌پرستی و سحر و جادو را از جمله عواملی می‌داند که عقل را از درک حقایق باز

می‌دارد. از این‌رو ضروری است انسان خردمند در فهم حقایق به «علم» تکیه کند و در مواجهه با مسائل و واقعیت‌ها به «جستجوی علت و مطالبه برهان» برخیزد و از پیروی ظن و گمان دوری کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷: ۱۳۰).

ذکر(هوشیاری)

«ذکر» به‌معنی یادآوری و غفلت‌زدایی است. «ذکر» متضاد نسیان است و به خودآگاهی و هوشیاری گفته می‌شود (رضایی بیرجندی، ۱۳۹۵: ۳۷). به‌یادآوردن آنچه از یاد رفته‌است و فعال داشتن دغدغه و توجه، روشی قرآنی است که «ذکر» نامیده می‌شود. خداوند در قرآن کریم یکی از ویژگی های خردمندان را یاد و ذکر خودش می‌داند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «خردمندان کسانی هستند که خدا را در حالت‌های ایستاده و نشسته و به پهلو خفته یاد می‌کنند...» (آل عمران: ۱۹۱). در آیات متعدد دیگر نیز، ذکر را نشانه‌ی خردمندی می‌داند و این تعبیر را بیان می‌کند که تنها خردمندان متذکر می‌شوند (بقره: ۲۶۹؛ آل‌عمران: ۷؛ رعد: ۱۹؛ ابراهیم: ۵۲؛ ص: ۲۹ و ۴۳؛ زمر: ۹ و ۲۱؛ غافر: ۵۴؛ طلاق: ۱۰؛ انبیاء: ۲۱). از ۱۶ موردی که «اولواالالباب» در قرآن به‌کار رفته ۱۰ مورد آن همراه با «ذکر» آمده‌است؛ گویی از نظر قرآن، توجه و هوشیاری دائمی، و در بالاترین مرحله، یاد خداوند در همه‌حال، پیش‌نیاز رفتار خردمندانه است.

آزاداندیشی و پرهیز از تقلید

قرآن برای پرورش خردمندی، نخست عقل را از مطالب و محتواهایی که بر یقین استوار نیست خالی می کند. برای تصفیه فکر و اندیشه از محتواهای نادرست مقرر می دارد که افراد از تقلید کورکورانه بپرهیزند، درباره‌ی همه‌چیز تحقیق کنند و بدون تفکّر تابع اکثریت نباشند. خداوند متعال در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می فرماید: « از آنچه که بدان علم نداری پیروی مکن». آیات مختلف دیگری نیز به آزاداندیشی و تعلق نداشتن به محیط و عرف و عادات اشاره می‌کنند (بقره: ۱۷۰؛ زخرف: ۲۳؛ انفال: ۲۲). مذمت منطق سست مشرکان به‌سبب تقلید کورکورانه و بدون تحلیل آداب و سنن گذشتگان (مانند تحریم بی‌دلیل غذاهای حلال و یا تقلید از بت‌پرستی آنان) به شکل استفهامی در آیاتی از قرآن‌کریم دیده می‌شود. تقلید

کورکورانه ازجمله ویژگی‌هایی است که نوعی اسارت فکری برای انسان ایجاد می‌کند و در نتیجه مانع خردمندی است و از موانع رشد و حرکت روبه‌جلوی انسان تلقی می‌شود.

یکی از اهداف قرآن، تربیت فرد خردمند است؛ در واقع قرآن می‌خواهد افراد را بیدار کند که مقیاس و معیار باید تشخیص و عقل و فکر باشد نه صرف اینکه پدرانمان چنین کردند و ما هم به راه و روش آنان ادامه دهیم. قرآن، چشم و گوش بسته‌هایی را که هر سخنی را بی قیدوشرط می‌پذیرند، از صف خردمندان و هدایت‌یافتگان، بیرون می‌شمرد (انفال: ۲۲).

غربال‌گری و پیروی از بهترین

از آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر چنین بر می‌آید که یکی از بارزترین صفات خردمندان تمییز و جداکردن است؛ جداکردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیرمنطقی و خلاصه غربال کردن. به تعبیر قرآن، کسانی که به اقوال مختلف گوش فراداده و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند صاحبان خرد ناب هستند. معنای آیه دلالت بر استقلال عقل و فکر دارد که فکر انسان باید به منزله غربال در بیاید و هر حرفی را که می‌شنود، در این غربال قرار دهد، خوب و بد را بسنجد، ریز و درشت کند، تجزیه و تحلیل کند و خوب‌ترین آنها را انتخاب و پیروی کند (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۸۵). بنا بر مطالب فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که خردمندان، به اقتضای عقل که حق‌اندیش است، تشنه‌ی حقیقت‌اند؛ از این رو در پی حقیقت به سخنان گوناگونی گوش می‌دهند و از بهترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. روحیه انعطاف‌پذیری و توجه به افکار و اندیشه‌ی دیگران از لوازم خردورزی و حقیقت‌طلبی است.

عبرت‌پذیری

«عبرت» حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می گردد و انسان را از امور مشهود به امور نامشهود می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۲). به‌بیان دیگر عبرت، حالتی است که در اثر برخورد با امور ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیر مشهود منتهی می‌شود.

بر اساس آیات قرآن‌کریم انسان می‌تواند به درجه ای از درک و بصیرت برسد که از ظواهر امور بگذرد و به باطن آن‌ها بنگرد؛ یعنی عبرت بگیرد. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند احساس

ظاهری ناشی از مشاهده‌ی ظواهر امور را با تأمل و اندیشه درونی همراه گرداند تا به اعتبار و بینش برسد و عبرت بگیرد. نکته قابل توجه این که هر انتقال و عبور از ظاهر به باطن یا از سطح به عمق را، نمی‌توان عبرت نامید؛ بلکه به نقش تفکر و اندیشه و تامل عمیق در این انتقال باید توجه شود؛ زیرا بدون این عنصر، تحقق حالت عبرت امکان پذیر نیست. باقری(۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۸) می‌گوید: «درک عبرت‌ها نیازمند عقلی سلیم، چشمی بینا، دلی بیدار و در یک کلام، قدرت شناختی بالاست».

از دیدگاه قرآن، تاریخ یکی از منابع شناخت حوادث و رویدادهای تاریخی و مهم‌ترین کلاس عبرت‌آموزی است اما تنها خردمندان هستند که توانایی مشاهده نقوش عبرت را بر صفحه‌ی این آینه عجیب دارند. بخش عظیمی از قصه‌های تاریخی اقوام مختلف در قرآن کریم و تبیین سرنوشت آنها، ذکر مباحث تاریخی در قالب داستان و خاطره، همه جهت عبرت‌دهی به مخاطبان صورت‌گرفته‌است و پس از ذکر قصه یا جریان تاریخی، به هدف عبرت‌آموزی و پنددهی اشاره شده است. یکی از مهم‌ترین داستان‌ها در این قالب، ماجرای حضرت یوسف (علیه‌السّلام) است که خداوند آن را از بهترین قصص دانسته و در پایان آن می‌فرماید: «در سرگذشت آنان، درس عبرتی برایخ خردمندان است (یوسف: ۱۱۱). قرآن‌کریم همه‌ی انسان ها را به اندیشه و عبرت‌گیری از سرگذشت دیگران فراخوانده است و هفت بار واژه عبرت و مشتقات آن را به کار برده و اهل خرد و بصیرت را به آن ترغیب کرده است (یوسف: ۱۱۱؛ حشر: ۲؛ نمل: ۶۹؛ حج: ۴۶؛ فاطر: ۴۴ و انعام: ۱۱). طبق آیات فوق، اهل خرد با اندیشه‌ورزی درباره حوادثی که در اطراف آنها رخ می‌دهد درس می‌آموزند و تنها آن‌ها هستند که از اسرار خلقت و فراز و فرود حیات انسان‌ها و جوامع بشری، آموزه‌ها و معارف وحیانی و زندگی پیامبران و اولیای الهی پند می‌آموزند و عبرت می‌گیرند.

آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

آینده‌نگری به این معناست که انسان در سرانجام امور بیندیشد و عقل و خرد خویش را در بازتاب امور در نظر گیرد و سود و زیان دنیوی و اخروی آن را محاسبه کند. این مراقبه و محاسبه مستمر، سبب شکوفایی خرد می‌گردد. براساس دیدگاه قرآن، خردمندان اهل آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

هستند. قرآن‌کریم دقیقا به این مورد اشاره می‌کند که آینده‌نگر باشید و از روی جهل، غفلت و بی‌توجهی کاری را انجام ندهید: در عاقبت امور خود بیندیشید (اعراف: ۱۷۳ -۱۷۲ ،روم: ۴۳-۴۲). در آیه‌ی دیگری آمده‌است که خردمندان کسانی هستند که از بدی حساب در خوف و هراسند: «و از بدحسابی در روز قیامت می‌ترسند» (رعد: ۲۱). آیات زیادی نیز وجود دارند در مورد افرادی که نه از روی بصیرت بلکه از روی غفلت و بی‌توجهی اعمالی را انجام دادند و در آخرت از عمل‌شان سخت پشیمان می‌باشند. خداوند حالت‌شان را اینگونه بیان میکند: «و وعده حقّ (قیامت) نزدیک می‌شود؛ در آن هنگام چشم‌های کافران از وحشت از حرکت بازمی‌ماند؛ می‌گویند: (ای وای بر ما که از این) جریان در غفلت بودیم؛ بلکه ما ستمکار بودیم» (انبیاء: ۹۷). با استناد به آیات فوق و آیات متعدد دیگر معلوم می‌شود که یکی دیگر از ابعاد خردمندی از منظر قرآن‌کریم، مسئله‌ی «آینده را به‌حساب‌آوردن» و «اندیشیدن در عاقبت امور» است.

انسجام وجودی (هماهنگی علم و گفتار با عمل و رفتار)

در قرآن‌کریم بیش از آنچه از ماهیت عقل صحبت شده‌باشد، به اهمیت عملکردهای عقل پرداخته شده‌است. در احادیث و روایات نیز دو تعبیر «عقل گفتاری» و «عقل کرداری» به‌کار رفته است؛ چنان‌که در کلام حضرت امیر (علیه‌السّلام) در وصف انسان‌های مطلوب، چنین آمده است: «دین را با عقل فراگیر و ملتزم(کرداری) مورد اندیشه قرار دادند، نه با عقل شنیداری و گفتاری. به‌راستی که راویان علم بسیارند و ملتزمان به آن اندکند[1]» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: ۴۷۴). عقل شنیداری و گفتاری منحصرا به معنی فعالیت ذهنی و گفتاری است هرچند به مرحله عمل نرسیده باشد، اما تعبیر عقل کرداری، چیزی فراتر از شناخت را نشان می‌دهد و به معنی «التزام عملی» به چیزی است که فرد آن را درک کرده و فهمیده است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت در قرآن‌کریم و در کلام معصومان (علیهم‌السّلام)، بسیار بر لزوم هماهنگ‌بودن علم و عمل تأکید شده‌است زیرا علمی که عملی در پی آن نباشد بی‌ثمر خواهد ماند و ارزش حقیقی نمی‌یابد: علم یقینی به آخرت با عمل برای آخرت به‌دست می‌آید (بقره، ۴) و تا زمانی که علم به مقام عمل درنیاید قابلیت خود را نمی‌تواند در عالم واقع نمایان سازد: باید علم نافع و عمل صالح کسب کنید (انفال: ۲۴؛ بقره:

۱. عقلوا الدین عقل وعایه و رعایه العقل سماع و روایه فانّ رواه العلم کثیر و رعاته قلیل.

۴۴). باقری (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲) در مورد لزوم هماهنگی علم و عمل چنین می‌گوید: «عقل‌ورزی در مفهوم اسلامی آن، به‌صورت خاصی حاکی از همبستگی میان نظریه و عمل است. در این نوع همبستگی نه‌تنها باید اندیشه معطوف به عمل باشد و برای حل و رفع مسائل عملی چاره‌جویی کند بلکه باید عمل نیز معطوف به اندیشه باشد و آدمی، زندگی خود را متناسب با دریافت‌های اندیشه‌اش تنظیم نماید». درمورد هماهنگی سخن و گفتار با عمل و رفتار نیز آیه‌ی زیر قابل‌توجه است: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را [در ارتباط با نیکی] فراموش می‌کنید؟ در حالی که کتاب [تورات را که با شدت به نیکی دعوتتان کرده] می‌خوانید. آیا نمی اندیشید؟» (بقره: ۴۴). جوادی‌آملی (۱۳۸۹، ج ۴: ۱۳۵) در ارتباط با آیه فوق چنین بیان داشته‌است که: محور توبیخ در این آیه، فراموشیِ خود و عمل‌نکردن خودِ آمر به معروف است. جوادی‌آملی (همان: ۱۴۹-۱۴۸) از امربه‌معروفِ آمر بی‌عمل، به «خودفراموشی» تعبیر نموده‌است. زمخشری ذیل تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند در عبارت «أفلا تعقلون» علماء یهود را توبیخ عظیمی می‌کند که مردم را در پنهانی به پیروی از پیامبر (ص) می‌خواندند در حالی که خود، او را پیروی نمی‌کردند گویی عقلشان زایل شده‌است. خدای متعال، مؤمنانی را که گفتارشان مطابق رفتارشان نیست به شدت سرزنش می کند و در بیانی عتاب آلود به آنها نهیب می زند که: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟! نزد خدا بسیار خشم آور است که سخنی بگوئید که عمل نمی کنید» (صف: ۲ و ۳).

با استناد به مطالب فوق می‌توان گفت که از منظر قرآن، انسان خردمند انسانی است که به آن چه می‌داند و به آن‌چه می‌گوید عمل کرده و تنافی بین علم و سخن او با عمل و رفتارش نیست. انسان خردمند باید در همه حال جانب احتیاط را رعایت کند که از هماهنگی و وحدت شخصیت در دانش و گفتار و رفتار (علم و سخن و عمل) برخوردار باشد.

تقوا (خویشتن‌داری)

«تقوا» به‌معنای «حفظ و نگهداری» است و وقتی این کلمه در زمینه اخلاقی و تربیتی در مورد انسان به کار می‌رود به‌معنای حفظ خود و تسلط بر خود، اداره امور خود و قراردادن اعمال و رفتار خود در مسیر عقلانی است (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۱۳۱، به‌نقل‌از پورمحمودی، ۱۳۹۰). شهید مطهری در

کتاب ده گفتار درباره تقوا می‌فرماید: «تقوا به معنای عام کلمه، لازمه‌ی زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۲۴، به نقل از پورمحمودی، ۱۳۹۰). حقیقت تقوا دارای جامعیتی است که تمامی کمالات و صفات پسندیده را در خود جای می‌دهد. در سخنی از امام‌صادق(علیه‌السّلام) برای تبیین و تفسیر حقّ تقوا ویژگی‌های زیر بیان شده است: طاعت بی‌عصیان، ذکر بی‌نسیان و شکر بی‌کفران(معانی‌الاخبار: ۲۴۰؛ به نقل از محمدتقی فلسفی، ۱۳۹۵: ۱۹۶). علامه مجلسی نیز برای تقوا سه مرحله تصویر می‌کند که عبارتند از «۱. نگهداری نفس از عذب جاویدان از طریق تحصیل «اعتقادات صحیح»، ۲. «پرهیز از هرگونه گناه» اعم از ترک واجب و فعل معصیت ۳. خویشتن‌داری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منصرف می‌کند...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷: ۱۳۶).

چنان‌که گذشت عقل در لغت به معنای "نیرویی در وجود انسان که صلاح را از فساد تشخیص داده و از این طریق موجب امساک و حفظ نفس از شقاوت و هلاکت میگردد" می‌باشد. بنابراین عنصر امساک و حفظ نفس نقش کلیدی در این معنا دارد. این در حالی است که با بررسی معنای لغوی تقوا نتیجه مشابهی به دست می‌آید و نقش موثر این عنصر در مفهوم تقوا نیز به چشم می‌خورد. تقوا در اصل از ماده وقایه به معنای حفظ یک شیء از مضرات است و متقی خود را از آنچه نسبت به آن خوف هلاکت دارد در وقایه قرار می‌دهد(راغب‌اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۸۸). باتوجه به آن‌چه گذشت تقارب معنایی تعقل و تقوا خودنمایی می کند؛ گویا تعقل نیرویی درونی است که از طریق شناسایی خیر و شر مانع از وقوع نفس در مهالک می‌گردد و تقوا صورتی بیرونی است که در وجود شخص محقق می‌شود و از هلاکت شخص ممانعت نموده او را در وقایه قرار می‌دهد (البته مقصود از این عبارت، انحصار تقوا در اعمال جوارحی نیست بلکه بدون شک تقوا بدون عمل جوانحی و ایمان قلبی شکل نمی گیرد).

آیات متعددی از قرآن‌کریم، این موضوع را برای ما روشن می‌کند که تقوا، بعد مهمی از خردمندی است (انعام: ۳۲، اعراف: ۱۶۹، یوسف: ۱۰۹ و بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷ و ۲۸۲، مائده: ۱۰۰ و طلاق: ۱۰). به نظر می‌رسد «تقوا» یکی از کلیدی‌ترین ابعادی است که در مورد خردمندی در قرآن‌کریم بیان شده‌است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود در قرآن‌کریم، عاقل بالفعل همان متقی

بالفعل و متقی بالفعل همان عاقل بالفعل است. در آیات شریفه قرآن کریم در سه مورد (انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۶۹ و یوسف: ۱۰۹) دو واژه «تقوا» و «عقل» همنشین هستند. این سه آیه، مضمونی شبیه به هم دارند؛ در تمام آنها پس از اینکه به نحوی دنیاطلبی مورد مذمت قرار گرفته و متقابلا سرای آخرت برای متقین ترجیح داده شده، در نهایت با ترغیب به تعقل و با عبارت "افلا تعقلون" پیام این آیات به انتها می‌رسد. در چهار مورد دیگر (بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷؛ مائده: ۱۰۰ و طلاق: ۱۰) نیز دو واژه «تقوا» و «لب» اینگونه‌اند. در این چهار آیه «اولی‌الالباب» منادا قرار گرفته‌اند و خطابی متوجه آنها شده است که در حقیقت چیزی جز ترغیب به تقوا نیست: «ای صاحبان خرد! تقوا پیشه کنید باشد که رستگار شوید». این آیه به خردمندان هشدار می‌دهد که تنها در پرتو تقوا و سلامت نفس است که می‌توانند رفتار صحیح و خردمندانه داشته‌باشند (باقری، ۱۳۹۰: ۲۰۳). گویا این آیات پیام خود را به صورت سه اصل بیان می‌نمایند: اصل اول تاکید بر برتری آخرت بر دنیاست، اصل دوم اختصاص این برتری به متقین است و در نهایت اصل سوم تبیین راه رسیدن به تقوا ست که در این سه آیه این راه همان تعقل(خردمندی) بیان شده است؛ بنابراین تعقل(خردمندی) موجب تحقق تقوا می گردد. در حقیقت می‌توان گفت استفاده از نیروی درونی تعقل به وضعیت بیرونی تقوا منجر خواهد شد.

اصول و روش‌های آموزش خردمندی منتج از ابعاد خرد در قرآن‌کریم

پس از تبیین ابعاد خرد در قرآن‌کریم، در این قسمت به استنتاج اصول آموزش خردمندی خواهیم پرداخت. نظر به اینکه استنتاج اصول در روش بازسازی‌شده فرانکنا، از ترکیب مقدمات هنجارین (هدف تربیت) و گزاره های واقع‌نگر (مبانی توصیفی) حاصل می‌شود، در این بخش با ترکیب ابعاد خرد با هدف تربیت از دیدگاه قرآن به استنتاج اصول خواهیم پرداخت.

شخصیت انسان که در قرآن با واژه‌ی «نفس» از آن نام برده شده، عرصه‌ی کشمکش عوامل و نیروهای متعددی است ازجمله: فطرت (نفس مطمئنه)، نفس اماره، عقل، نفس لوامه، اراده و اختیارو ... . برآیند کشمکش میان این عوامل و نیروها، «عمل» انسان است. «بر این اساس می‌توان گفت که در دیدگاه قرآن، انسان موجودی در نظر گرفته شده که با اعمال خود، هویتش را رقم می‌زند. در قرآن، با توجه به نوع عمل انسان و انواع هویت‌هایی که در اثر آن‌ها ایجاد می‌شود،

تقسیم بندی دوگانه‌ای صورت گرفته است: عمل رهایی‌بخش و عمل اسارت‌آفرین(لیل: ۴-۱۰). در نوع اول، «عقل» فعال و پیشتاز است، اراده فرمانبردار عقل است و امیال در کنترل عقل و اراده هستند. انسانی با این منظومه‌ی وجودی، هرچه بیشتر به سعی و عمل می‌پردازد، بندهای بیشتری را از دست و پای خود و دیگران باز می‌کند و رهاتر می‌شود. در نوع دوم عمل، اراده در خدمت امیال است، فطرت و «عقل» نیز غیرفعال و خاموشند. انسانی با این منظومه‌ی وجودی، هرچه بیشتر به سعی و عمل می‌پردازد، بندهای بیشتری را بر دست و پای خود و دیگران می‌پیچد و اسارت و گرفتاری بیشتری نصیبش می‌شود» (باقری، ۱۳۹۰: ۴۹).

بر اساس مطالب فوق، می‌توان گفت «عمل» که آخرین خروجی ساختار وجودی انسان است جز با تمسک به «عقل» به تمامیت خود نمی رسد. بنابراین، هدف اساسی تربیت از دیدگاه قرآن، «عمل خردمندانه» است. در نتیجه‌ی ترکیب هدف مذکور با ابعاد خردمندی که شرح آنها گذشت، می‌توان ساختاری استنتاجی فراهم آورد که حاصل آنها اصول آموزش خردمندی خواهد بود.

تفکر هدفمند و هدایت‌شده (تعقل)

این اصل ناظر بر بعد تفکر در آیات تکوینی است. چنان‌که گفته‌شد، خداوند در قرآن، ما را به تفکر در شگفتی‌های آفرینش دعوت می‌کند تا به سمت خدا و هدف از آفرینش توجه کنیم. منظور از «تفکر» در قرآن، اندیشه‌ورزی هدفمند و هدایت‌شده است. فرد «خردمند» اندیشمند صرف نیست؛ ویژگی اندیشه شخص خردمند، جهت‌دار بودن آن است (پورمحمدی، ۱۳۸۲). فکر، تلاش و پویشی است که به هنگام مواجهه‌ی انسان با معماها در وی جریان می‌گیرد. آدمیان همه درگیر اندیشه‌ورزی‌اند، همه متفکرند و اگر گاه در قرآن، قومی به‌سبب نداشتن تفکر مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، درواقع نه به‌سبب نداشتن تفکر، بلکه به‌علت نداشتن تفکری معین و هدفمند است (روم: ۸). چنان‌که باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۸) نیز در این ارتباط اظهار می‌کند: »قرآن، انسان را دعوت به مواجهه‌ی حسی با هستی و آفریده‌ها کرده است تا پس از این مواجهه، به عمق و اساس آفرینش بیندیشد و با آن‌چه بر این اندیشه‌ها استوار است همراه شود تا عقل او شکوفا شده و به خردمندی دست یابد«. به بیان دیگر، درست است انسان این قدرت را دارد که درباره مسائل مختلف اندیشه کند، اما این اندیشه ها لزوما حق و صواب نیستند. تفکری که در پرتو نور خرد

صورت می‌گیرد ممدوح است. انسان خردمند لزوما مساوی انسان اندیشمند نیست و رشد خردمندی به تفکر عاقلانه (تعقل) است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۳).

بنابراین یکی از راهکارهای غنی‌سازی خرد، پاسخ مثبت دادن به دعوت قرآن در ارتباط با تفکر در اموری همچون جهان آفرینش، طبیعت و انسان است. از نظر قرآن، اگر خردمندی متربیان بخواهد پرورش یابد، تفکر در شگفتی‌های آفرینش باید صورت گیرد و به هر میزان که این فکر و اندیشه‌ورزی هدایت‌شده و هدفمند باشد بر خردمندی متربیان نیز افزوده می‌شود. طبق اصل موردبحث، دست‌اندرکاران تعلیم‌وتربیت باید آموزش روش صحیح تفکر هدفمند را همچون قاعده‌ای مهم در مسیر آموزش خردمندی، لحاظ نمایند؛ چنان‌که باقری(۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۲) نیز در این رابطه می‌گوید روش‌های تربیتی باید به‌گونه‌ای باشند که تلاش و پویش فکری انسان را به درستی تنظیم کنند و او را به سمت حقیقت هستی هدایت نمایند.

در جهت رسیدن به این هدف، دو روش «تزکیه» و «تعلیم حکمت» پیشنهاد می‌شود. پیروی از هوس‌ها و هواهای نفسانی باعث می شود که هم عقل نظری و هم عقل عملی دچار خطا شده، عمل زشت را زیبا ببینند و عمل زیبا را زشت(...زُيِّنَ لَهُ سوءُ عَمَلِهِ فَرآهُ حَسَناً: فاطر،۲) و روش تزکیه، باعث مهار طغیان‌های نفسانی شده و مصونیتی ایجاد می‌کند که عقل به خطا نرود. از مصادیق عملی این روش می‌توان به فراهم‌آوردن موقعیت‌های مناسب محاسبه و خودسازی برای فراگیران در حوزه‌های مختلف تحصیلی، اجتماعی و خانوادگی اشاره نمود. حکمت نیز علمی راست‌بین است که باعث بالندگی عقلِ نهادی می‌شود. بنابراین تعلیم حکمت می‌تواند به‌عنوان شیوه‌ای برای تربیت عقلانی انسان (آموزش خردمندی) به کار رود. از جمله مصادیق عملی روش تعلیم حکمت، نشان‌دادن بن‌بست‌های افکار موروثی و نادرست و مواجه‌ساختن فرد با این بن‌بست‌هاست تا با جریان‌گرفتن فکر، فراگیر به سمت مشاهده محسوسات برود و پس از آن از ظاهر محسوسات و طبیعت بگذرد و به جستجوی آن‌چه نادیدنی‌ست اما یافتنی است بپردازد.

علم‌آموزی و اقامه برهان (ذکر دلیل برای امور)

این اصل ، ناظر بر بعد پشتوانه علمی و دوری از پندارگرایی است. چنان‌که ملاحظه شد، از نظر قرآن، خردورزی در گرو آن است که انسان از علم برخوردار باشد: « این مثل‌ها را برای مردم

می‌زنیم و جز عالمان در آن‌ها تعقل نمی‌کنند» (عنکبوت: ۴۳). باقری(۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۷) درارتباط با این اصل اظهار کرده‌است: «عقل نهادی با علم می‌بالد و ازاین‌رو قراردادن انسان در مسیری که در آن به علمی راست‌بین (حکمت) دست یابد، به‌منزله‌ی شیوه‌ای برای تربیت عقلانی اوست». یکی دیگر از مولفه‌های این اصل تربیتی، آوردن دلیل و استدلال برای اموری است که به آن‌ها فرا می‌خوانیم. قرآن در موارد بسیاری نیز برای اثبات مدعیات خود برهان عقلی آورده است (أنبیاء: ۲۳؛ مؤمنون: ۹۱؛ عنکبوت: ۱۹؛ احقاف: ۳۳).

بنابراین در جریان تربیت انسان خردمند، لازم است که فرد را در مسیر کسب دانش و بینش قرار دهیم تا آرام‌آرام از راه فراگیری علم، خرد فرد شکوفا شود و به فعلیّت برسد. براین اساس، در فرایند تربیت فرد خردمند، ترغیب به علم‌آموزی، پرسش‌گری و اقامه برهان به‌عنوان یک اصل اصیل مطرح خواهد بود. در این راستا می‌توان با ایجاد بسترهای لازم برای پرسش‌گری و جستجوگری در متربیان، عقل را به رشد و تعالی رساند. قرآن کریم به همین منظور از این روش استفاده کرده و با طرح سؤال‌هایی انسان‌ها را به تعقل پیرامون آن موضوعات فرا خوانده است (ق، ۶؛ زمر، ۹؛ نمل، ۶۴؛ احقاف، ۳۳). از مصادیق عملی این روش این است که باید در حین تدریس همواره پرسش مطرح شود و یادگیرندگان، به مطالعه و فکرکردن درباره موضوعات جدید ترغیب گردند.

تذکر

«تذکر»، تفکر در امور برای پیدا کردن نتیجه‌ای است که قبلا مجهول یا مورد غفلت بوده است (اعراف: ۲۰۱؛ رعد: ۱۹). تذکر در قرآن جایگاه مهمی دارد تا آن‌جاکه تمامی قرآن «تذکره» نام گرفته‌است (انسان: ۲۹)، تنها وظیفه پیامبر (ص) تذکر بیان شده‌است (غاشیه: ۲۱) و قرآن کریم هدف نزولش را پندآموزی و تذکر بیان می‌کند (ابراهیم: ۵۲ و ص: ۲۹).

تذکر و هوشیاری ناظر به بعد ذکر است. اصل «تذکر» بیان‌گر آن است که گاه باید آن‌چه را فرد به آن علم دارد، برای او بازگفت. به‌سخن‌دیگر، تذکر، علومی را که در «سر» مدفون شده در «دل» مبعوث می‌سازد (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۴). خردمندانه عمل‌نکردن گاهی به سبب غفلت و بی توجهی است که باید با یادآوری و تذکر درمان شود. «تذکر» یا «یادآوری» آموخته‌های نظری

و عملی، راه حل خروج از غفلت و بنابراین یکی از اصول آموزش خردمندی است. طبق اصل تذکر، روش‌های تربیتی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که به آگاهی‌های فرد تازگی و پویایی ببخشند و انگیزه‌ی عمل را در او فراهم آورند. در قرآن برای این مقصود، از روشی به عنوان «موعظه حسنه(پند نیکو)» نام برده شده است. این روش دارای مصادیق و شرایط فراوانی است که یادآوری نعمت‌ها، بهره‌گیری از زبان شعر و داستان، یادآوری آثار و پیامدهای بد بعضی اعمال، انتخاب مکان و زمان مناسب، شناخت روحیات و شرایط مختلف افراد، استفاده از زبان نرم و لین و ایجاد حس اعتماد مشترک از آن جمله‌اند.

تفکر نقاد

تفکر نقاد از اصول موردتوجه در تربیت قرآنی است که بارها قرآن در مواجهه انبیا با مردم به آن می‌پردازد. روش قرآن برای پرورش تفکر نقاد، واداشتن انسان‌ها به تفکر به‌وسیله‌ی پرسش‌های متعدد و گوناگون است. حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) در دادگاهی که برای او تشکیل شد، بت‌پرستان را با طرح پرسش‌هایی وادار به تفکر کرد به‌گونه‌ای که پاسخ را در درون خود دریافتند (انبیاء: ۶۷-۶۲). آیاتی از قرآن، عامل بت‌پرستی قوم ابراهیم را تقلید از نیاکان می‌داند (انبیاء: ۵۲ و ۵۳؛ شعراء: ۷۴-۷۰) و همان‌گونه که بیان شد ابراهیم برای مبارزه با این تقلید، که از مصادیق بی‌خردی است، از اصل تفکر نقاد بهره جست. همین روند و ساختار درمورد اقوام دیگر و پیامبرانشان نیز در قرآن دیده می‌شود (ابراهیم: ۹ و ۱۰؛ مومنون: ۲۴؛ یوسف: ۴۰؛ اعراف: ۸۵ و ۸۸؛ هود: ۶۲-۶۰ و ۸۷ و ۸۸ و ۱۰۹؛ احقاف: ۲۱ و ۲۲؛ نجم: ۲۳).

طبق توضیحات و شواهد فوق، پرورش تفکر نقاد یکی از اصول آموزش خردمندی است که می‌تواند مانع اسارت فکر و تقلید از دیگران شود. در تفکر نقاد فرد باید شیوه‌ی تفکر خود را از طریق پرسش‌های متعدد و با استدلال عمیق و مسئولانه بهبود بخشد. بنابراین جهت آموزش خردمندی، پرورش تفکر نقاد باید در فرایند تربیت و یادگیری و تدریس مدنظر قرار گیرد. ایجاد فضای گفتگوی منتقدانه و تبادل آراء و نظرات در کلاس‌های آموزشی، تقویت قدرت

استدلال و آموزش مهارت‌های گفتگو و گوش‌دادن فعال، روش‌هایی هستند که می‌توانند تفکر نقاد را در فراگیران پرورش دهند.

مقایسه و سنجش و انتخاب احسن

این اصل مبتنی بر بعد غربال‌گری و پیروی از بهترین است. چنان‌که گذشت، ازنظر قرآن،کسانی‌که به اقوال مختلف گوش فراداده و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند، خردمند هستند. باتوجه‌به این‌که ، پیروی از بهترین، دروهله‌ی اول مستلزم انتخاب «بهترین» است، یکی از اصول آموزش خردمندی را می‌توان آموزش مقایسه و سنجش و انتخاب احسن دانست. در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را دریافته و فرا می‌گیرد. این فرایند مقایسه و سنجش، به گونه‌ای که خود انسان با توجه به فطرت سلیم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه و یا یک سخن پی ببرد یکی از ملزومات خردورزی است. قرآن‌کریم از این اصل برای پرورش خردورزی استفاده می‌کند. در سراسر قرآن دو چهره نیک و بد، ایمان و کفر، عدالت و ظلم و به‌طورکلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده‌اند تا معرفت هر دو راحت‌تر، امکان‌پذیر شود. در این مورد می‌توان به آیاتی نظیر (زمر: ۹) و (انعام: ۵۰) به عنوان استشهاد در این بحث تکیه کرد.

بنابراین، انتخاب احسن مستلزم فراهم‌آوردن زمینه‌ی شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها است. ایجاد زمینه برای مقایسه و سنجش، به گونه‌ای که خود انسان با توجه به فطرت سلیم خود به حقانیت و اعتبار یک گروه و یا یک سخن پی ببرد یکی از تدابیری است که برای رشد قوای فکری و عقلی فرد تحت تربیت لازم است.

براساس این اصل، تقویت سعه‌ی صدر، ایجاد زمینه‌ی شناخت و تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها و آموزش مقایسه و سنجش و تقویت قدرت تحلیل، در فرایند آموزش، از روش‌های مهم آموزش خردمندی خواهد بود. بنابراین، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی باید فرصت‌های یاددهی-یادگیری به‌گونه‌ای طراحی شود تا متربیان توان تشخیص خوب و بد و هچنین توان تحلیل و مقایسه و انتخاب بهترین را به دست بیاورند.

مشاهده و عبرت‌آموزی

اصل مشاهده و عبرت‌آموزی ناظر به بعد عبرت‌پذیری(عبرت‌گیری) است. چنان‌که گذشت، برمبنای دیدگاه قرآن، یکی از ابعاد خردمندی آن است که انسان به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها بنگرد؛ از محسوسات عبور کرده و به معقولات برسد و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف زندگی به دست آورد و «عبرت» راهی است که می‌تواند انسان را به این مقصد تربیتی برساند.

همان‌گونه که قبلا بیان شد بعد دیگری از عبرت، کسب تجربه است. قرآن کریم نتیجه تربیتی داستان حضرت یوسف را چنین بیان می‌کند: «در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای خردمندان بود...» (یوسف: ۱۱۱). در جریان عبرت‌آموزی، انسان با تجارب دیگران آشنا شده و رابطه بین سیر و سلوک انسان‌ها با پیامدهای آن را احساس می‌کند. اگر هم موقعیتی مشابه آن داشته باشد، از سرنوشت آنها درس می‌گیرد و به طریقی دیگر عمل می‌نماید؛ طریقی که آن پیامدهای سوء را نداشته باشد و این، بعدی مهم از رفتار خردمندانه است. بر این اساس، اصل دیگر جهت ایجاد بستر خردورزی، آموزش مشاهده و عبرت‌آموزی است.

روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلمات، در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. دست انسان‌ها را گرفته برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. آیات بسیاری در قرآن ناظر بر این اصل است؛ بنابراین در یک نظام تربیتی صحیح با هدف تربیت فرد خردمند، «فراهم‌کردن موقعیت‌هایی برای مشاهده تجربه‌های گذشتگان» می‌تواند به‌عنوان یک روش مهم تلقی شود. مربی باید تجربیات خود و دیگران را جمع آوری، تلخیص و تنقیح کند و به طور صریح و دسته‌بندی‌شده در اختیار فراگیرنده خویش قرار دهد. البته جهت سهولت و اطمینان از رسیدن متربیان به مرحله عبرت، بهتر است مربی قبل از بیان تاریخ، سؤالاتی در همین زمینه طرح کند تا اذهان آنان (عبرت‌آموزان) را آماده سازد. همچنین به هنگام بیان تاریخ، با طرح این سؤالات، به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد و نکات ارزشی و ضدارزشی داستان تاریخی را مشخص کند و در نهایت، موقعیت کنونی فرگیران را با آن پیش‌آمدها، تطبیق داده و عبرت‌های آن را بیان نماید. همچنین می‌توان فرگیران را به

بازدید اماکن مذهبی، تاریخی و علمی برد تا با کمک ابزارهای مختلف معرفتی‌شان به طور عینی از تجربیات جدید حاصل از مشاهدات خویش بهره‌مند شوند.

تدبیر و احتیاط

اصل تدبیر و احتیاط ، ناظر به بعد آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی است. ازآن‌جاکه در جریان تربیت فرد خردمند، درپی آن هستیم که ویژگی آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی در درون فرد پدیدار و پایدار شود براین‌اساس، لزوم آموزش تدبیر (ژرف‌نگری و برنامه‌ریزی بهینه و کارآمد) و احتیاط به‌عنوان یک اصل مطرح خواهد بود تا تهدید ناشی از اتفاقات آینده به فرصت حاصل از محکم‌کاری و محافظه‌کاری در انجام امور تبدیل شود.

امروزه برای جاری‌شدن این اصل در فرایند تربیت، از کسب مهارت دوراندیشی و تدبیر در امور مختلف و آموزش شیوه‌ی برنامه‌ریزی هدفمند و منسجم برای آینده، سخن به‌میان می‌آید. بنابراین، اگر نظام آموزش و پرورش در تدوین اهداف و سپس در قالب محتوای دروس و مباحث کلاسی، بخشی را به طرح این موضوع اختصاص دهد و ابعاد این موضوع را با بیانی مناسب توسط معلمان توانمند روشن گرداند، می‌تواند به تحقق این اصل در فرایند تربیت فرد خردمند کمک کند. توصیه‌های کاربردی برای مربی نیز عبارتنداز: فراهم‌کردن فرصت پیش‌بینی و حدس و خیال‌پردازی، تقویت فرصت‌شناسی و وقت‌شناسی، عدم توقف در زمان گذشته، فراهم‌آوردن موقعیت‌های تربیتی مناسب و دادن تکالیف و مسئولیت‌های مختلف به متربیان و ارزیابی چگونگی کار با توجه به موضوع.

التزام عملی به دانش و سخن

این اصل بر بعد انسجام وجودی(هماهنگی علم و سخن و عمل) ناظر است. چنان‌که گذشت، قرآن‌کریم فردی را خردمند می‌داند که به آن چه می‌داند و می‌گوید عمل کرده و تنافی بین علم و حرف و عمل او نیست. باقری (۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲) در این ارتباط اظهار می‌کند: «عقل‌ورزی در مفهوم اسلامی آن، به‌صورت خاصی حاکی از همبستگی میان نظریه و عمل است. در این نوع همبستگی نه‌تنها باید اندیشه معطوف به عمل باشد و برای حل و رفع مسائل عملی چاره‌جویی کند بلکه باید عمل نیز معطوف به اندیشه باشد و آدمی، زندگی خود را متناسب با دریافت‌های

اندیشه‌اش تنظیم نماید». در مقابل، انسان جاهل، فردی است که بین علم و حرف او با عملش تنافی است و از یکپارچگی شخصیت برخوردار نیست. همچنین قرآن صراحتا امرکردن دیگران به خوبی و فراموش‌کردن خود را از نشانه‌های بی‌خردی می‌داند (بقره: ۴۴). بنابراین، از نظر قرآن، هدف غایی در تربیت فرد خردمند زمانی حاصل می‌شود که علم و سخن به مقام عمل دربیاید و هیچ‌گونه ناهماهنگی و تناقضی بین علم و سخن فرد با عمل او وجود نداشته‌باشد. طبق اصل تربیتی موردبحث، می‌توان تصریح کرد که اگر فردی سرشار از علوم و دانسته‌های صحیح و مفید باشد ولی عملش با آن دانسته‌ها و اندیشه‌ها هماهنگ نباشد از انسجام وجودی و یکپارچگی شخصیت، که در آموزه‌های اسلامی از ملزومات خردمندی محسوب می‌شود، برخوردار نیست و بنابراین نمی‌توان به او خردمند گفت. به‌عبارت‌دیگر، اصل تلازم و تناسب علم و آگاهی انسان (زیربنا) با عمل و رفتار او (روبنا)، لازمه بی چون و چرای رفتار خردمندانه محسوب می شود. بنابراین، در فرایند تربیت فرد خردمند، افرادی که تربیت می‌شوند باید به طور کاربردی، ارزش این امر مهم را درک کنند و نسبت به رعایت این اصل در زندگی‌شان ملزم شوند و همچنین تجربه و تمرین کافی برای به‌کارگیری دانش در عمل را داشته‌باشند.

درجهت تحقق این امر، نظام تربیتی باید به‌جای این‌که مبتنی بر دانسته‌ها باشد به تقویت رفتارهای اثرگذار بیشتر اهمیت دهد و به‌جای بهادادن زیاد به هوش‌شناختی و حجم یادگیری به احساس مسئولیت و تاثیرگذاری در عمل بهای کافی بدهد. توصیه دیگری که، بر اساس نظریه یادگیری بلوم (آندرسون و دیگران، ۲۰۰۱) دراین زمینه می‌توان به کار برد این است که در نظام تعلیم‌وتربیت به یادگیری در حوزه «هیجانی و نگرشی» هم به‌اندازه‌ی یادگیری در حوزه‌ی «شناختی» اهمیت دهیم. مربی باید دانش‌آموز را با تاکتیک‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهای به کارگیری دانش خود در عمل آشنا کند و از تأکید زیاد و صرف بر حوزه اندیشه بپرهیزد و رشد متوازن اندیشه و عمل را مدنظر قراردهد. واگذارکردن مسئولیت‌هایی عملی حتی اندک در حوزه‌های دانشی و وادارکردن متربی به پاسخگویی درقبال این مسئولیت‌ها و دادن بازخورد به متربی درمورد نتایج اقدامات عملی او، از دیگر روش‌هایی است که می‌تواند در جریان تعلیم‌وتربیت فاصله بین دانش و حرف را با عمل کم کند؛ چراکه افزایش مستمر دانش از یک طرف، و تن دادن به عملی

کردن آموخته‌ها در سطوح مختلف و با روش‌های گوناگون، می‌تواند فرد را به‌سمت انسجام وجودی که لازمه‌ی خردمندی است سوق دهد.

تقویت اراده

این اصل بر بعد تقوا (خویشتن‌داری) ناظر است. چنان‌که گذشت، «تقوا» یکی از کلیدی‌ترین ابعادی است که در مورد خردمندی در قرآن‌کریم بیان شده‌است؛ چنان‌که باقری (۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۳) نیز در این ارتباط اظهار می‌کند: تنها در پرتو تقوا و سلامت نفس است که افراد می‌توانند رفتار صحیح و خردمندانه داشته‌باشند.

در اصطلاح تعلیم و تربیت، اراده استعدادی است ذهنی که فرد را به انتخاب و تعیین آگاهانه قادر می سازد (فراهانی فرمهینی، ۱۳۹۳: ۶۳۴). مقصود ما از اراده در این بخش همین معنا است؛ تقویت استعداد ذهنی برای انتخاب آگاهانه. ترک کارهای خوب و انجام کارهای بد توسط ما انسان‌ها گاهی به‌دلیل ناآگاهی از خوبی و بدی عمل و گاهی به‌دلیل ناتوانی از انجام آن است. در این دو فرض، «جهل» یا «عجز» مانع عمل است؛ اما مواردی نیز وجود دارد که به یقین از شایستگی یا ناشایستگی کاری آگاه و به‌خوبی بر انجام آن توانائیم ولی بااین‌وجود، اقدام به آن عمل نمی‌کنیم. در این حالت ما دچار ضعف اراده هستیم؛ یعنی بر اساس خواسته‌های غریزی و امیال دانی و برخلاف تشخیص خود عمل می‌کنیم. از دیدگاه قرآن یکی از عواملی که بر اراده انسان و عاملیت و خویشتن‌داری او تاثیرگذار است آگاهی نسبت به دلایل روشن می باشد. خداوند متعال در قرآن حکایت افرادی را بیان می‌کند که با افزایش آگاهی و بینش، اراده آنها تقویت شده و استواری و خویشتن‌داری از خود نشان داده‌اند. در داستان حضرت یوسف علیه السلام برهانی که ایشان از خدای خود دید، هرچند قرآن آن را روشن نکرده، اما به هر حال یکی از وسایل یقین بود که با وجود آن دیگر جهل و ضلالتی برای او باقی نماند. به بیان دیگر می‌توان آن را چنین توضیح داد که اراده ایشان آنقدر قوی شد که درونشان به موقعیتی که در آن، دام گناه کاملا گسترده بود و هر لحظه ممکن بود در آن بیفتند تسلیم نشد و خود را از این ورطه نجات داد. بنابراین با افزایش آگاهی و با انتخاب آگاهانه، اراده‌ی انسان تقویت می شود و می تواند به جایی برسد که در موقعیت های سخت و دشوار بتواند به راحتی از ورطه‌ی گناه خارج شود.

طبق توضیحات فوق، اراده جوهره‌ی خویشتن‌داری است و خویشتن‌داری (تقوا) برای رسیدن به خردمندی (انجام رفتار خردمندانه) ضروری است و در نقطه‌ی مقابل، اراده ضعیف سبب می‌شود انسان بدون هرگونه تعقل و خردمندی، تابع غرایز و امیال و اسیر چنگال جاذبه‌های بیرونی شود. بنابراین، در فرایند تربیت فرد خردمند، هرچه قدرت اراده‌ی متربیان بیشتر پرورش یابد تا بتوانند کشش‌های درونی نفس را تحت‌کنترل درآورند، زمینه برای ظهور تقوا و خویشتن‌داری و درنهایت، بروز رفتار خردمندانه در آن‌ها بیشتر فراهم می‌شود. براین‌اساس، مربی باید بااستفاده از راه‌کارهای مختلف به تقویت قدرت اراده‌ی متربیان اهتمام ورزد.

با نظر به آیات و روایات به دو دسته راهکار برای پرورش اراده بر می‌خوریم: راهکارهای شناختی و معرفتی مثل هستی‌شناسی و خودشناسی (هرچه شناخت انسان از جهانی که از آن آمده و دنیایی که در آن زندگی می‌کند و آخرتش که به آن پا می‌گذارد، بیشتر باشد و بزرگی هدف آفرینشش را بیشتر بشناسد، قدر خود را بهتر دانسته و اراده قوی‌تری خواهد داشت. افرادی که به عظمت و بزرگی خود و قابلیت‌های خویش پی نبرده و شناخت کافی ندارند، خود را خیلی ارزان می‌فروشند.) راهکارهای رفتاری و عملی مثل رعایت نظم و انضباط (نفس آدمی، راحت‌طلب و قالب‌گریز و خواهان بی‌قیدی است. هر چه انسان بتواند نفس را در قالب و محدوده‌های معقول مورد تأیید عقل و شرع قرار دهد، کم کم نفس قوت می‌یابد و اراده قوی می‌گردد.) و همچنین ترغیب فراگیر و فراهم نمودن موقعیت‌های مناسب جهت معاشرت با افرادی که از اراده‌ی قوی و تقوا(خویشتن‌داری) بالایی برخوردارند.

نتیجه‌گیری

هدف کلی پژوهش حاضر، تدوین اصول آموزش خردمندی بر مبنای ابعاد و مولفه‌های خرد در قرآن‌کریم است که در زمینه احصاء ابعاد خرد از روش «تحلیل مفهومی» و در زمینه تدوین اصول آموزشی از روش «استنتاجی پیش‌رونده» استفاده شده است. در این پژوهش، ابعاد خردمندی با تحقیق در آیات مشتمل بر کلیدواژه‌های عقل و لب استخراج شده است و براساس هدف غایی تربیت (عمل خردمندانه) و ابعاد خردمندی از دیدگاه قرآن ، اصول آموزش خردمندی تدوین شده‌اند.

نتایج به‌طور خلاصه در جدول زیر آمده است:

جدول ۱. اصول آموزش خردمندی برمبنای ابعاد خرد در قرآن‌کریم

ابعاد خرد در قرآن کریم	آیات موردنظر	اصول آموزش خردمندی
تفکر(در آیات تکوینی/نشانه‌های آفرینش)	بقره، ۱۶۴؛ آل¬عمران، ۱۹۰-۱۹۱؛ رعد، ۴؛ نحل، ۱۲ و ۶۹-۶۸؛ روم، ۸ و ۲۴ ؛ زمر، ۴۲؛ جاثیه: ۵	تفکر هدفمند و هدایت‌شده(تعقل)
علم‌گرایی(پشتوانه‌ی علمی) و دوری از پندارگرایی	نحل، ۴۴؛ عنکبوت، ۴۳	علم‌آموزی و اقامه برهان
ذکر(هوشیاری)	بقره، ۲۶۹؛ آل¬عمران، ۷، ۱۹۰ و ۱۹۱؛ رعد، ۱۹؛ ابراهیم، ۵۲؛ ص، ۲۹ و ۴۳؛ زمر، ۹ و ۲۱؛ غافر، ۵۴؛ طلاق، ۱۰؛ انبیاء، ۲۱	تذکر
آزاداندیشی و پرهیز از تقلید	بقره، ۱۷۰؛ زخرف، ۲۳؛ انفال، ۲۲	تفکر نقاد
غربال‌گری و پیروی از بهترین	زمر، ۱۷ و ۱۸	مقایسه و سنجش و انتخاب احسن
عبرت‌پذیری	یوسف ۱۱۱؛ حشر، ۲؛ نمل، ۶۹؛ حج، ۴۶؛ فاطر، ۴۴ و انعام، ۱۱	عبرت‌آموزی
آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی	اعراف: ۱۷۳ -۱۷۲ ،روم : ۴۳-۴۲؛ رعد، ۲۱	تدبیر(ژرف‌نگری) و احتیاط
انسجام وجودی(هماهنگی و تناسب علم و گفتار با عمل و رفتار)	انفال، ۲۴؛ بقره، ۴۴؛ صف، ۲ و ۳	التزام عملی به دانش و سخن
تقوا(خویشتن‌داری)	انعام: ۳۲، اعراف: ۱۶۹، یوسف: ۱۰۹ و بقره: ۱۷۹ و ۱۹۷ و ۲۸۲، مائده: ۱۰۰ و طلاق: ۱۰؛ انفال، ۲۹	تقویت اراده و تهذیب نفس

در زمینه ابعاد خردمندی، درمجموع این مطالعه با نتایج مطالعات پیشین هم‌راستاست؛ چنان‌که اسعدی (۱۳۹۴) در پژوهش خود از صفات متفکر، صبور و باگذشت، صاحب علم و دانش، آینده‌نگر به عنوان ویژگی‌های افراد خردمند نام برده‌است که با ابعاد تفکر، صبر، علم‌گرایی و

آینده‌نگری در پژوهش حاضر مطابقت دارد. محمودی(۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود، ژرف‌اندیشی و نگریستن به عواقب امور، تردید منطقی و مشورت با دیگران، دانش‌دوستی، آینده‌نگری، عبرت گیری از حوادث را ازجمله اثرات به‌کارگیری عقل دانسته است که با ابعاد عاقبت‌اندیشی، آزاداندیشی و پرهیز از تقلید، علم‌گرایی و عبرت‌پذیری در این پژوهش هم‌خوانی دارد. عبدالرحیمی(۱۳۹۶)، عبرت‌گرفتن از سرنوشت پیشینیان و حوادث روزگار، آینده‌بینی و آینده‌نگری، پندپذیری و قبول نصیحت و موعظهٔ خیرخواهان، حفظ قوای شهوت و غضب از طغیان و افراط یا تفریط، مبارزه و مخالفت با هواهای نفسانی را از ویژگی‌های خردمندان در کلام حضرت‌علی(علیه‌السلام) دانسته‌است. این ویژگی‌ها با ابعاد عبرت‌پذیری، آینده‌نگری و خویشتن‌داری در پژوهش حاضر مطابق است. در مطالعه حاضر یکی از ابعاد مهم استخراج‌شده از قرآن‌کریم در زمینه خردمندی، انسجام وجودی و یکپارچگی میان شناخت، عاطفه و رفتار می‌باشد. دیدگاه سه بعدی آردلت(۲۰۰۹) تاحدودی با این ویژگی مهم خردمندی از دیدگاه قرآن‌کریم سازگار است. او خردمندی را ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی با سه بعد گسترده شناختی، تأملی و عاطفی می‌داند، که هر یک از آن‌ها باید وجود داشته باشند تا یک فرد، خردمند در نظر گرفته شود. اورول و آکنباوم(۱۹۹۳) نیز می‌گویند خردمند فردی است که تلفیقی از احساس، اندیشه و رفتار را بین حوزه‌های درون فردی، بین فردی و فرا فردی حفظ کند.

علی‌رغم جستجوی پژوهشگر در مطالعات پیشین در داخل و خارج از کشور، برای آموزش خردمندی، اصول جامعی که تمام ابعاد خردمندی و همچنین عمل خردمندانه را با تمام جامعیت آن پوشش دهد، مشاهده نشد و اکثر اصول تدوین‌شده در مطالعات، یا فقط به بعد شناختی خردمندی توجه دارند و سایر ابعاد را نادیده گرفته‌اند و یا این‌که باوجود نگاه چندبعدی و یکپارچه‌نگر به خردمندی، تمامی ابعاد یک عمل خردمندانه را در تدوین اصول آموزشی لحاظ نکرده‌اند. در عین حال در ادامه به برخی از این مطالعات که ارتباط بیشتری با مطالعه حاضر داشتند اشاره خواهد شد: حدادیان(۱۳۹۸) با تحلیل و تفسیر آیات مربوط به تعقل و تفکر، عنصر تفکر را در مولفه های بینشی، گرایشی و کنشی آیات تربیتی قرآن کریم، بررسی کرده‌است. این پژوهش، به لحاظ تاکید بر نقش و جایگاه محوری خردمندی و اهمیت آن از دیدگاه قرآن، و همچنین به لحاظ توجه به مولفه‌های بینشی(شناختی)، گرایشی(عاطفی) و کنشی(رفتاری) با پژوهش حاضر

همسو است ولی هیچ اصل یا روشی را برای آموزش خردمندی پیشنهاد نکرده‌است. رشیدی(۱۳۹۶)، یک الگوی نظری تربیت عقلانی براساس مبانی معرفت شناختی قرآن کریم را جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی ارائه کرده‌است که شامل اهداف، اصول و روش‌های تربیت عقلانی است. این پژوهش به لحاظ توجه به ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری، با مطالعه حاضر همسوست ولی همان‌گونه که از عنوان پژوهش مشخص است الگو، براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآن‌کریم طراحی شده و از این لحاظ با پژوهش حاضر متفاوت است. برویا(۲۰۱۸) در پژوهش خود درمورد آموزش خردمندی، نظریه‌های آموزش خرد در محیط‌های آموزش رسمی را مورد تحلیل قرار داده و روش‌های کلی زیر را برای آموزش خرد پیشنهاد داده‌است: ۱- به چالش کشیدن اعتقادات، ۲- برانگیختن ارزش‌ها، ۳- ترغیب به خودسازی، ۴-تشویق به خوداظهاری و ۵- زیبا جلوه‌دادن جنبه‌های عاطفی ارزش‌های اخلاقی. این روش‌ها از لحاظ توجه به زمینه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری خردمندی با اصول تدوین‌شده در مطالعه حاضر همراستاست، ولی به جزئیات عمل خردمندانه توجهی نکرده و صرفا کلی‌گویی کرده‌است.

به نظر می‌رسد، در داخل و خارج از کشور اصول و روش‌هایی برای آموزش خردمندی، که بر مبنای رویکردها و نظریه‌های مختلف خردمندی است، به گونه‌های مختلف تدوین شده و در دسترس است؛ اما، محدودبودن به بعد شناختی خرد، نگاه ابزاری به خرد(ابزار دانستن خرد)، معرفی خرد به‌عنوان یک ویژگی نسبی، و به بیان کلی، عدم مطابقت این اصول و روش‌ها بر تعریف کامل و جامع عقل و خرد در متون اسلامی، بخشی از نقایص این پژوهش‌ها می باشد(باقری نوع‌پرست، ۱۳۸۷). لذا یکی از جنبه‌های نوآوری تدوین اصول آموزش خردمندی در پژوهش حاضر، توجه به تمام ساحت‌های وجودی(شناخت، عاطفه و رفتار) انسان خردمند یا به عبارتی توجه به تمام عناصر یک عمل خردمندانه می‌باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که سخن از انجام پژوهش جامع به این معنا نیست که طرحی جامع برای همیشه ارائه شده است و امکان ندارد که در آینده پژوهش جامع تری انجام شود؛ در پژوهش حاضر ابعاد خردمندی و اصول آموزش آن، به شرحی که گذشت به منزله منبعی الهام بخش برای انجام پژوهش‌های بعدی پیشنهاد شده است.

در حال حاضر، دنیای مدرن علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر و فناوری هنوز با بحران های چالش برانگیز روبه‌روست که حتی موجودیت انسان را نیز تهدید می‌کند. بحران کووید-۱۹ یک نمونه بارز از مسائلی است که می‌تواند از طریق لنز خرد بررسی شود. بحرانی که در آن، با وجود هشدارهای دانشمندان همچنان بسیاری از مردم زندگی را به روال عادی و بدون رعایت نکات بهداشتی همراه با خودخواهی و خود را آسیب‌ناپذیر دانستن و خرافه‌پرستی ادامه می‌دهند. از طرفی سیاست‌های غلط برخی از مسئولین کشورها موجب مرگ هزاران نفر شده است. همه این‌ها نشان دهنده حماقت و عدم خردمندی است. شاید در آینده، به مانند امروز که کم‌توانی ذهنی یکی از اختلالات روانی است، بی‌خردی یا کمبود خرد نیز به عنوان اختلال روانی در نظر گرفته شود.

برای به کارگیری خرد در حل مسائل معاصر جهان یا حتی در مسائل شخصی لازم است که فرد یاد بگیرد که چگونه خردمند باشد و چگونه این خرد را در تعامل با دیگران به کار گیرد. بدون آموزش خرد مشخص نیست که چه راهی برای بهبود جهانی که در آن زندگی می‌کنیم وجود داشته باشد. نشانه های کمی وجود دارد که مدارس ما در شرف آموزش خرد باشند. معلمان به روش‌های خاصی از تدریس عادت دارند و سال‌هاست که به این روش‌ها تدریس کرده‌اند. کتاب‌های درسی بسیار اندکی وجود دارند که تفکر خردمندانه را آموزش دهند. معلمان فاقد منابع لازم برای آموزش خرد هستند. آموزش خرد کار ساده ای نیست و لازم است تا حدی معلمان الگوهای خردمندی باشند. امید است که این پژوهش به عنوان مقدمه‌ای از درک غیرغربی از خرد، زمینه مطالعات بیشتر در مورد درک و کاربرد خرد و همچنین آموزش آن در کشورهای غیرغربی، به ویژه ایران را فراهم آورد.

این پژوهش را می‌توان به عنوان یکی از اولین گام‌ها در مسیر آموزش و ارتقاء خرد در نظر گرفت و پژوهش‌های آینده به وضوح مورد نیاز است تا روش‌های کاربردی و راه‌کارهای عملی برای آموزش خرد را به طور جامع و نظام‌مند تدوین کنند. این پژوهش‌ها می‌توانند بر اساس مبانی و ابعاد خرد که در این پژوهش تبیین شده و اصول آموزشی که مبتنی بر این ابعاد تدوین شده، روش‌ها و پروتکل‌های آموزش خرد را طراحی نمایند.

فهرست منابع

قرآن‌کریم

نهج‌البلاغه

اسعدی، سمانه، (۱۳۹۴)، ویژگی‌های افراد خردمند بر پایه نظریه‌های ضمنی: با نگاهی بر تفاوت گروه‌های سنی و جنسیتی، روان‌شناسی مثبت، شماره ۱: ۵۱- ۶۶.

باقری، خسرو، (۱۳۹۰)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی: کاوشی برای تدوین چارچوب نظری تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.

باقری، خسرو، (۱۳۸۹)، رویکردها و روش های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

باقری، خسرو، (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم‌وتربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بنی هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۹)، درآمدی بر تربیت عقلانی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.

بهشتی، سعید، (۱۳۸۸)، آیین خردپروری، تهران: دانش و اندیشه معاصر.

پورمحمدی، ابوذر، (۱۳۸۲)، بررسی مفهوم تفکر در قرآن مجید، به‌راهنمایی: احمد بادکوبه هزاوه، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) کارشناسی‌ارشد قرآن‌کریم و حدیث.

جان نثاری، حسینعلی؛ واعظی، سید حسین، (۱۳۹۶)، بررسی و تبیین نقش عقلانیت در تربیت از منظر قرآن کریم، پژوهش در برنامه ریزی درسی، شماره ۵۵، ۱۴۷-۱۵۹.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶). عقل در هندسه معرفت دینی. قم: انتشارات اسراء.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تفسیر انسان به انسان. قم: انتشارات اسراء.

حدادیان، عبدالرضا؛ نقی زاده، حسن، (۱۳۹۸)، تحلیل تفسیری آیات تعقل و تفکرجهت اثبات تفکرمداری مدل تربیتی قرآن کریم، مطالعات تفسیری، شماره ۳۷، ۴۳-۶۲.

دانش دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۸)، بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج‌البلاغه، تهران: دانشگاه تهران.

دستواره، معصومه، (۱۳۹۰)، بررسی زمینه رشد تفکر و تعقل از منظر نهج‌البلاغه، به‌راهنمایی: عزت خادمی، دانشگاه الزهرا، کارشناسی‌ارشد علوم تربیتی و روانشناسی.

دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۳)، سیره نبوی، تهران: انتشارات دریا.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.

دهقان سرخ آبادی، سیده محدثه ؛ کرامتی، انسی، (۱۳۹۶)، روش‌های آموزشی در سیره رضوی و دلالت‌های آن برای تربیت عقلانی در دانشگاه فرهنگیان، فرهنگ رضوی بهار، شماره ۱۷، ۳۵-۵۸.

راغب اصفهانی، (۱۳۶۳)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: ناصرخسرو.

رشیدی، شیرین؛ کشاورز، سوسن؛ بهشتی، سعید؛ صالحی، اکبر، (۱۳۹۶)، ارائه الگوی نظری تربیت عقلانی جهت نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآن‌کریم، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲ ، ۷-۳۶.

رضایی بیرجندی، علی، (۱۳۹۵)، اولوالالباب (صاحبان خرد ناب) در قرآن، قم: بوستان کتاب.

صفایی مقدم، مسعود؛ رشیدی، علیرضا؛ پاک سرشت، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، شماره ۴، ۱-۲۹.

طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

عبدالرحیمی، محمد، (۱۳۹۶)، عقل و کارکردهای آن در آموزه‌های اسلامی با تاکید بر کلام حضرت علی (ع)، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۳: ۹-۵۱.

فراهانی‌فرمهینی، محسن، (۱۳۹۳)، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، جلد دوم، بی‌جا: شباهنگ.

فراهانی‌فرمهینی، محسن؛ سبحانی‌نژاد؛ مهدی؛ مهدوی، زینب، (۱۳۸۹)، تبیین جایگاه عقل در مثنوی مولوی و دلالت‌های تربیتی آن، پژوهش‌های آموزش و یادگیری، شماره ۸، ۱۷۱-۱۸۴.

فلسفی، محمدتقی، (۱۳۹۵)،کودک، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمودی، سیروس، (۱۳۹۷)، بررسی تحلیلی مبانی اسلامی خردورزی به عنوان یک هدف تربیتی، بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۶: ۸۷-۱۰۰.

مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، جلد پنجم، تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

Ardelt, M. (۲۰۰۹) How similar are wise men and women? A comparison across two age cohorts. Research in Human Development, ۶, ۹- ۱۶.

Baltes P. B., Staudinger, U. M. (۲۰۰۰), Wisdom: A metaheuristic to orchestrate mind and virtue towards excellence. American Psychologist, ۵۵, ۱۲۲-۱۳۶.

Baltes, P. B., and Staudinger, U. M. , Mearker, A. , and Smith, J., (۱۹۹۵), People nominated as wise: A comparative study of wisdom-related knowledge. Psychology and aging, ۱۰, ۱۵۵-۱۶۶.

Baltes, P.B., Staudinger, U. M., Maercker, A., Smith, J., (۱۹۹۵), People nominated as wise: a comparative study of wisdom-related knowledge. Psychological Aging, ۱۰, ۱۵۵-۶۶.

Biswas-Diener, R., Linley, P. A., Govindji, R., & Woolston, L. (۲۰۱۱). Positive psychology as a force for social change. In K. M. Sheldon, T. B. Kashdan, & M. F. Steger (Eds.), Designing positive psychology: Taking stock and moving forward, ۱۰: ۴۱۰–.۴۱۸

Bruya , B., Ardelt, M., (۲۰۱۸), Wisdom can be taught: A proof-of-concept study for fostering wisdom in the classroom. Learning and Instruction, ۵۸, ۱۰۶- ۱۱۴.

Csikszentmihalyi, M. and Rathunde, K., (۱۹۹۰), The psychology of wisdom: An evolutionary interpretation. In R. Sternberg (Ed.), Wisdom: Its nature, origins and development, pp. ۲۵-۵۱.

Noftle, E. E., Schnitker, S. A., & Robins, R. W., (۲۰۱۱), Character and personality: Connections between positive psychology and personality psychology. Designing positive psychology: Taking stock and moving forward, ۲۰۷-۲۲۷.

Orwoll, L., & Achenbaum, W. A. (۱۹۹۳). Gender and the development of wisdom. Human Development, ۳۶: ۲۷۴- ۲۹۶.

Park, N., & Peterson, C., (۲۰۰۹), Character strengths: Research and practice. Journal of College and Character, ۱۰(۴).

Peterson, C., & Seligman, M. E., (۲۰۰۴), Character strengths and virtues: A handbook and classification, England: Oxford University Press.

Roberts, B. W., Walton, K. E., & Viechtbauer, W., (۲۰۰۶), Patterns of mean-level change in personality traits across the life course: a meta-analysis of longitudinal studies. Psychological bulletin, ۱۳۲(۱), ۱.